

چه قدر خوبیم ما!

نقد ایرادات رفتاری ما به طنز

ابراهیم (ها)



آستارات فروارید

فهرست

۵.....	مقدمه
۱۱.....	و بس
۱۵.....	پشت و رو
۱۹.....	پول
۲۳.....	تعارف
۲۷.....	مادر اختراع و اکتشاف را...
۳۰.....	خواب و خوراک
۳۳.....	مجازی‌ام مجازی
۴۰.....	تاریخ
۴۶.....	جوگیر
۴۹.....	مُد
۵۲.....	نفت
۵۵.....	دروغ
۶۰.....	رانندگی
۶۷.....	نق نق
۷۱.....	خارج خراست

- کتاب ۷۶
- روکم کنی ۷۹
- خاص ۸۱
- همسایگان ۸۵
- علی دایی ۸۹
- طلبکاری ۹۳

- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰
- ۳۱
- ۳۲
- ۳۳
- ۳۴
- ۳۵
- ۳۶
- ۳۷
- ۳۸
- ۳۹
- ۴۰
- ۴۱
- ۴۲
- ۴۳
- ۴۴
- ۴۵
- ۴۶
- ۴۷
- ۴۸
- ۴۹
- ۵۰
- ۵۱
- ۵۲
- ۵۳
- ۵۴
- ۵۵
- ۵۶
- ۵۷
- ۵۸
- ۵۹
- ۶۰
- ۶۱
- ۶۲
- ۶۳
- ۶۴
- ۶۵
- ۶۶
- ۶۷
- ۶۸
- ۶۹
- ۷۰
- ۷۱
- ۷۲
- ۷۳
- ۷۴
- ۷۵
- ۷۶
- ۷۷
- ۷۸
- ۷۹
- ۸۰
- ۸۱
- ۸۲
- ۸۳
- ۸۴
- ۸۵
- ۸۶
- ۸۷
- ۸۸
- ۸۹
- ۹۰
- ۹۱
- ۹۲
- ۹۳
- ۹۴
- ۹۵
- ۹۶
- ۹۷
- ۹۸
- ۹۹
- ۱۰۰

ISBN: 978-961-09-385-6

.....

مقدمه

کتاب «چه قدر خوبیم ما» کتابی در حوزه‌ی طنز است. هست و نیست! یعنی زبانش طنز است، لحن طنز است، نگاه طنز است، اما سعی کرده‌ام شوخی شوخی حرف‌های جدی بزنم. این‌ها به‌گمانم جدی‌ترین حرف‌هایی است که طی تمام این سال‌ها که دستی به قلم دارم و چندین جلد کتاب از من چاپ شده و در چندین و چند نشریه قلم زده‌ام، روی کاغذ آورده‌ام. زمانی در مطبوعات بسیار پرکار بودم. یک رکوردی خودم برای خودم دارم که اصلاً نمی‌دانم رکورد هست یا نه! اما طی سال‌هایی در دهه‌ی هشتاد، مخصوصاً حدود سال‌های هشتاد و شش، هشتاد و هفت تقریباً صد متن طنز چاپ‌شده در ماه در مطبوعات داشتم. صد متن در هر ماه! تازه در آن سال‌ها (۸۷-۸۸) سایتی به اسم سر کوجه هم داشتم که شکر خدا پر بازدیدکننده بود و در دوره‌ای هفته‌ای چند مطلب هم آن‌جا آپ می‌کردیم و...

هنوز برای خودم هم عجیب است که چه‌طور صد متن در ماه در نشریات به چاپ می‌رساندم و یک تعداد دیگر هم به چاپ نمی‌رساندم تازه! در دوره‌ای همزمان در سه روزنامه طنز ثابت روزانه داشتم. هم طنز

روزانه در روزنامه‌های اقتصادی هم در روزنامه‌های سیاسی هم در روزنامه‌های سینمایی! در هر کدام به فراخور احوال، ستونی ثابت داشتم و درعین حال در دو هفته‌نامه هم دو سه صفحه‌ی ثابت در هفته طنز می‌نوشتم و... البته کماکان و تا همین امسال (۹۳) کم و بیش سنت طنز مطبوعاتی را حفظ کرده‌ام و از جمله در بهار ۹۳ یک ماه و نیمی دوباره این کارها را مرتکب شدم اما این‌ها را این‌جا نیاوردم که رزومه‌ی کاری‌ام را مرور کنم. این حجم طنز نوشتن، کمی کمتر در سال‌های هشتاد و یک تا هشتاد و پنج هم بود. عبارت «از اون بالا کفتر می‌ایه» را همان سال‌ها برای منظوری خاص استفاده کردم و باب شد و شنیدنش از زبان دیگران با همان معنای خاص برایم لذتی داشت و احوالاتی به ما دست می‌داد! در هشتاد و هشت و نه هم کماکان پرکار می‌نوشتم و اصطلاحاتی نظیر «دولتِ بعد از نهم» از همان ستون حتی به ادبیات مردان مشهور سیاست‌ما نیز راه یافت و دروغ است بگویم مرا به خویش حتی غرّه نمی‌کرد اما... اما این‌ها را آوردم تا بگویم حالا که دارم به این کتاب «چه قدر خوبیم ما» نگاه می‌کنم می‌بینم انگار این کار برایم نسبت به خیلی زمان‌های پرکاری و حتی در اندازه‌های مطبوعات، شهرت، و حتی ترا احساس حرف حق زدن و ایستادن و... جدی‌تر است. البته کار سال‌های دهه‌ی هشتاد را نفی نمی‌کنم. من از دهه‌ی هفتاد می‌نویسم. از هفتاد و هفت پرکار و متصل می‌نویسم، این کتاب نه بلوغِ نهایی قلمِ یک قلم‌به‌دست است نه دریافتِ شگفت و کاشفانه‌ی من از جهان نه... خوشبختانه نسبت به آن‌چه در این سال‌ها چه در قالب کتاب چه در شکل مطبوعات نگاشته‌ام حس خوبی دارم، فقط دارم در این مقدمه تلاش می‌کنم بگویم، حرفی که در این کتاب زده‌ام به‌نظرم حرف جدی‌تری است. یعنی شوخی‌های جدی‌تری کرده‌ام یا یک چنین چیزی!